

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

... وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا ... ﴿آل عمران، ۹۷﴾ راجع به روایات

مختلف اگر رفقا در نظرشان باشد ما روایات را بیان کردیم تقریباً می شود گفت استیعاب هم شد البته روایاتی هست که انشاءالله آنها را هم در طول صحبت ذکر می کنیم.

روایاتی که در مورد استطاعت بود بعضی مفسر به زاد و راحله بود این یک دسته از روایاتی که در اینجا بود من کان له زاد و راحله و چند روایت هم در این زمینه هست یک دسته از روایات روایاتی بود که علاوه بر زاد و راحله قوت عیال هم در آن وجود داشت و همینطور قوتی که بعد از رجوع از حج بتواند با او ادامه عیش و حیات و زندگی را بدهد بعضی از روایات علاوه بر زاد و راحله تخلیه سرب هم بود اینها هر کدام روایات، روایات متعدده هستند که مختلف بودند، در بعضی فقط زاد و راحله بود در بعضی قوت عیال بوده در بعضی تخلیه سرب بوده و در بعضی صحت و سلامت بدن بوده در بعضی از روایات یرکب بعضاً و یمشی بعضاً بوده به آن مساله کار نداریم به خود جمع بین روایات کار داریم، اینجا فقیه باید از مجموع این روایات به یک مطلب اساسی برسد و او این است که امام علیه السلام وقتی که در مقام بیان یک حکم و بیان تشریح و تبیین تشریح هستند چون وظیفه امام تبیین است، تشریح نیست تشریح همان مشرّع رسول الله است و امام مبیّن آن تشریح است منتهی مبیّن باید فردی باشد که عیناً مانند خود مشرّع بتواند به حکم اشراف داشته باشد و فرق بین امام و بقیه در این است بقیه مبیّن نیستند و از نظر عدم اشراف بر حکم اینها محتمل الخطاء و الصحی دربیانشان هستند، ولی امام مانند خود مشرّع این اشراف بر حکم و بر ملاک و اصل حکم را دارد. لذا بیان امام از این نقطه نظر مصون از خطاست حالا با توجه به این قضیه وقتی که شما این روایات را بررسی می کنید اولاً یک چیز به شما بگویم و آن اصل و اساس برای استنباط هست همیشه این را در نظر داشته باشید بدون اینکه قبلاً به مطلبی مراجعه کنید و بدون اینکه به کلام علما و فقها در این زمینه رجوع بکنید مانند رسمی که فقها در این مورد داشته اند و متأسفانه رسم درستی هم نبوده مثل صاحب جواهر و امثال ذلک که از اول اینها می آیند و یک اصل مفروضی را و اصل موضوعی را برای خودشان ترسیم می کنند می گویند اجماع بر این است و مخالفی هم ندارد و بعداً معلوم می شود صد تا مخالف در مقابل در می آید از اول می آیند و روند و مسیر بحث را بر متفاهم فقهیه و متفاهم عرفی و مرتکزات ذهنی قرار

می دهند قبل از رجوع به روایات، و این مسیر غلط است مجتهد و فقیه قبل از هر چیزی باید فقط به خود آن دلیل نگاه کند و به خود آن دلیل باید توجه بیاندازد حالا چه آنکه آن دلیل آیات قرآن باشد یا اینکه سنت ائمه و معصومین باشد تفاوت نمی کند باید در اینها دقت کند تا اینکه بتواند یا صددرصد یا قریب به صددرصد با یک اقریبت بیشتری بتواند به حکم برسد بنابراین، مسأله اول و اصل در قضیه منوط می شود به آیه قرآن که شما آیه قرآن را **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** در آن دقت کنید و از کلام خدا مراد جدی را استخراج کنید بدون توجه و بدون نظر به روایت.

در مرتبه دوم رجوع به کلام معصوم بعنوان مبین و مفسر و رافع مجملات و مبهمات آیات بوده به این لحاظ به کلام معصوم باید مراجعه کرد. این اصل در استنباط است و مجتهد باید این مسأله را مورد لحاظ قرار بدهد روی این جهت در یک اصل فقهی وقتی که می خواهید وارد شوید باید تمام روایات که در این زمینه هست را جمع کنید، ما که غیر از اینها چیز دیگری که نداریم البته مسائل دیگر و جنبه های تاریخی در مرتبه بعد است که مجتهد بدون رعایت جنبه تاریخ بدون فهم آن عرف بدون اطلاع بر قضایا معلوم نیست که بتواند به آن اصل اجتهاد برسد چه بسا در بسیاری از موارد مطالعه سنت و سیره و روایات و فقه اهل تسنن، بخصوص فقه اهل تسنن و حکایات و روایات و احادیثی که چه بسا ارتباطی هم ندارد بالمطابقه با مسأله مورد بحث در فهم مجتهد دخالت داشته باشد.

مرحوم آقای بروجردی یک مطلبی را می فرمودند که مطلب خوبی هم بود می فرمودند: "مجتهد باید میزان فهم زمان تشریح و تبیین تشریح، در دستش باشد که در آن زمان این قضیه چگونه بوده؟ و این مطلب چه مفهومی داشته؟ و در عرف نسبت به این چگونه عمل می کردند؟ مردم در آن زمان نسبت به این مسأله چه برداشتی داشتند؟ البته تا جایی که می تواند." این اصل درستی است ولی باید به ایشان گفت که این مطلب درست است و لکن مقدمات می خواهد نه اینکه هر کسی بتواند به این راحتی و آسانی به آن دسترسی پیدا کند و فهم آن زمان را متوجه شود، چرا که متفاهم عرفی را باید تشخیص بدهد و از لحن کلام امام باید انسان متوجه قضیه بشود، بله این مقدمات می خواهد، مطالعه می خواهد تاریخ می خواهد، دور بودن از حب و بغض نسبت به مسائل می خواهد، قضاوت صادقانه و قضاوت خیلی صریح می خواهد، و اطلاع بر ملاکات و بر مبانی می خواهد، به همین راحتی هم نیست، بله اصل مطلب درست است اما اینکه این قضیه به چه نحو حاصل می شود؟ این مسأله اینطور نیست.

لذا شما فرض کنید در مورد زیارت امام علیه السلام خب خود ایشان فتوا داده اند بر اینکه باید احتیاط کرد و جایز نیست انسان وقتی که می خواهد به زیارت امام برسد عتبه را ببوسد. خب بر چه

اساسی؟ بر اساس اینکه این بوسیدن عتبه شبیه سجده کردن است! پس بنابراین حکم حرمت سجده بر غیر خدا نسبت به تقبیل عتبه امام هم سرایت می کند! یعنی چه؟ این چه حرفی است؟ اولاً اینکه بوسیدن عتبه شبیه سجده کردن است، هذا اول الکلام! مشخص است کسی که می رود برای بوسیدن، لب خود را می گذارد نه اینکه پیشانی خود، حالا چون شبیه است بخاطر دولا شدن مگر این شباهت می آورد؟ مگر همه جا سجده می کنند؟ سجده چیست؟ این دارد می بوسد این اول الکلام که این تشبیه و مشابهت اولاً وجود ندارد و ثانیاً بر فرض وجود هم داشته باشد، مگر حرمت تسری می کند از یک چیزی چون شبیه است بنابراین حرام است؟ از کجا شما می توانید همچنین فتوایی بدهید؟ سجده بر غیر خدا این سجده حرام است، اصلاً ما می گوئیم بوسیدن عتبه -بالاتر از این- اصلاً سجده است! مگر شما این سجده را برای امام رضا می کنید؟ بر فرض سجده باشد، سجده شکر است که خداوند توفیق داده زیارت امام علیه السلام نصیب شده، این چه اشکال دارد انسان سر بر سجده بگذارد و شکر کند؟ این سجده بر غیر خدا نیست ببینید چقدر کج فهمی می خواهد که یک نفر مسأله به این راحتی را بر اساس یک نوع تفکرات که آن جنبه تفکر و آن جنبه حال، او را دور کند از آن تشبث به مبانی و تشبث به اصول تشیع که آن عبارت است از تقبیل ولایت و خضوع و خشوع در قبال این مسأله و تذلل در قبال ولایت. نتیجه مسأله همین است که ایشان وقتی که می خواهد برود به مشهد حالا البته ایشان مخالفت کرد و نرفت در واقع نشد برود حالا ما نمی گوئیم ایشان، اطرافی ها، نتیجه اینکه ایشان وقتی می خواهند بروند مشهد اطرافیان می آیند می فرمایند آقا هنوز مرجعیت شما پا نگرفته شما که می خواهید مشهد بروید صبر کنید چند سال دیگر بروید که چنان مرجعیت باد کند و همه جا را بگیرد که وقتی شما می روید در شهرهای بین راه در بلاد بین مسیر استقبال با جلال و با عظمتی از شما بشود که در خور مقام مرجعیت باشد!! البته ایشان مشهد نرفتند و جواب دادند ایشان از این حرف خوششان نیامد که مگر انسان زیارت را برای این می رود ولی این طرز تفکری که در میان آنهایی که این حرف را زدند افراد بی سواد که نبودند بالاخره اطرافیان انسان، آدمهای باسوادی هستند نه اینکه بی سوادند ولی این سواد چقدر دست اینها را گرفت؟ این سواد چقدر اینها را کمک کرد؟ این سواد چقدر اینها را نزدیک کرد؟ این سواد غیر از بُعد عن الله و بُعد عن الولاية مگر کار دیگری کرد؟ سواد این را به اینجا رسانده است که می گوید زیارت امام رضا را ترک بکن و انجام نده مگر بعد از گذشت چند سال که مرجعیت تو محفوظ شود نه زیارت امام رضا، مرجعیت حکومت دارد بر زیارت امام رضا بلکه ورود دارد. امام رضا که سهل است پیغمبرش را هم باید کنار گذاشت و خدا را باید کنار گذاشت چرا؟ آن مرجعیت

اصل می‌شود درست شد. این طرز تفکر نه به آن مرتبه شدت بلکه به مرتبه ضعفش می‌آید و می‌گوید این شبهه سجده است و چون سجده بر غیر خدا حرام است پس حرمت سجده لغیرالله سرایت می‌کند به مشابهه للسجده که تقبیل عتبه باشد درست شد اینها بخاطر نفهمیدن است آقا، بخاطر اینکه دین را نفهمیدند، بخاطر اینکه شریعت را نفهمیدند، بخاطر اینکه حکم خدا را نفهمیدند، درست، حالا این آقا در بین همه عالی بودند کاش همه مثل ایشان بودند. خب سجده چه اشکال دارد؟ مگر سجده ایرادی دارد؟ سجده برای شکر مگر ایرادی دارد؟ این همه ما روایات داریم فرض کنید سجده شکر وقتی که می‌خواهی بروی در مکه وقتی که کعبه را می‌بینی سجده شکر بجا بیاور خب انسان وقتی می‌رود زیارت امام علیه السلام، زیارت یک معصوم می‌رود سجده شکر به جا می‌آورد، وقتی که یک مادری بچه اش پیدا می‌شود سجده نمی‌کند؟ این حرام است؟ این سجده را برای بچه اش کرده، سجده را برای بچه نکرده بچه اش پیدا شده به سجده می‌افتد، خدا را سجده می‌کند آیا کسی که می‌رود زیارت امام علیه السلام سجده می‌کند اصلاً ما نمی‌گوئیم می‌بوسد، می‌گوئیم سجده می‌کند که اصلاً مشابه هم نباشد خود سجده مگر این سجده برای غیر خدا است؟ این سجده مال خداست و برای توفیق زیارت امام.

ثانیاً از کجا شما حرمت سجده را به تقبیل سرایت دادید؟ بر فرض تقبیل عتبه شبیهه سجده است حالا چون این شبیهه است، این تسری حرمت سجده به تقبیل از کجا آمده؟ برای این چه دلیل شرعی داریم؟ آخر با احتیاط که نمی‌شود به مردم فتوا داد احتیاط، احتیاط! خب یک اصلی باید داشته باشد دیگر، از نظر فقهی و از نظر شرعی آیا ما یک اصلی داریم که وقتی چیزی شبیهه به حرام است آن هم حرام می‌شود؟ شما الان شربت البالو در اینجا دارید فرض کنید در اینجا هم یک لیوان شراب است آن هم رنگش مثل این است چون این الان شبیهه او هست پس حرمت از او تسری می‌کند این را هم نمی‌توانیم بخوریم! بله یک وقت مسأله، مسأله تجری است انسان به نیت خمر یک لیوان می‌خورد آن حرمت تجری بحث خودش را دارد و لیکن نه الان دو تا لیوان است یکی خمر است و یکی هم شربت است و این حلال است چون این در کنار این است و شبیهه به هم هست این را نمی‌خورید می‌گوئید این حرام است این چه اشکالی دارد؟ از کجا چنین مسأله ای به نظر می‌رسد؟، درست شد. خب آن مطلب حالا گفتش بد نبود بدانیم که خلاصه آن بینشی که در این مکتب پیدا می‌شود جاهای دیگر همچنین مسأله ای نیست، آنچه را که بزرگان برای ما بیان کردند چیز دیگری است، اول باید از آنجا بینش را بگیریم که آن ولی خدا افتاد در حرم امام رضا و خاکها را بر می‌داشت...، قضیه اش را می‌دانید دیگر، قضیه مرحوم آقا، آن برای مجتهد معیار بینش است نه این چیزهایی که هر کسی می‌گوید، رئیس

همه صاحب جواهر وقتی بگوید امام اشتباه می‌کند!!!، مسأله ای نیست که امام ریاضی دان نیست، خب حالا می‌گوید دو دو تا هفت تا، اشکال ندارد!!، وقتی که رئیسشان این نظر را داشته باشد گرچه تعظیم کنند و هی دست به محاسن بکشند و هی بگویند که ذوات مقدسه!!، ذوات مقدسه را بگذار تو کوزه آبش را بخور، تو نسبت به ذوات مقدسه این حرفها را داری می‌زنی آنوقت هی می‌گوئی ذوات مقدسه؟!، درست شد.

با این الفاظ، مقام معرفتی برای انسان حاصل نمی‌شود مقام معرفتی عبارت است از آن باورهای قلبی که آن باورها انسان را در راه نگه می‌دارد و به انسان خط می‌دهد و انسان را در حرکت خودش نگه می‌دارد آن باورها است که برای انسان مسیر زندگی را تعیین می‌کند و در قبال حرف و نقلها انسان را مستقیم نگه می‌دارد خب این مسأله هست.

پس بنابراین یک مجتهد اولین وظیفه ای که دارد این است که روایات را در کنار یکدیگر قرار بدهد وقتی که روایات در کنار هم قرار گرفت آنوقت یک ذهنیتی برای او طبعاً پیدا خواهد شد.

حالا از این روایاتی که در کنار هم قرار دادیم و ما اینها را خدمت رفقا خواندیم، البته حالا من فردا می‌آورم، امروز آمدیم همینطور یک شروعی کرده باشیم، این روایات چه چیزی را می‌خواهد به ما برساند؟ چه مطلب را؟ این روایات می‌خواهد همان متفاهم عرفی را از استطاعت به ما برساند در یک جا حضرت می‌فرماید: مقصود از استطاعت زاد و راحله است خب چرا حضرت تخلیه سرب را نگفتند خب چون بدیهی است مسأله، مسأله بدیهی است در یک روایت، زاد و راحله است به اضافه فرض کنید صحت و سلامتی خب مشخص است آدم مریض که نمی‌تواند مکه برود، آدم بیمار که نمی‌تواند مکه برود، در مورد نماز آدم بیمار، آدم بیمار باید نماز هم بخواند ولی آدم بیمار که نمی‌تواند مکه برود یا فرض بکنید که در مورد صوم این مسأله اش فرق می‌کند صوم هم قضیه اش مثل همان مسأله نماز می‌ماند، هیچ تفاوت نمی‌کند یک دقت در اینجا بکنید در مورد نماز «لَا تَدْعُ الصَّلَاةَ عَلَى حَالٍ» داریم یعنی کسی که بتواند مستقیم نماز بخواند باید مستقیم باشد، کسی که بتواند جالساً باشد باید جالساً، کسی که بتواند مستقیماً، مستقیماً، مانند نماز خوف، نماز مطارده، نماز غرقى، نماز لا تترك بحال این در مورد صلاة است خب در مورد صوم داریم: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿البقرة، ۱۸۳﴾** **أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامِ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿البقرة، ۱۸۴﴾** در اینجا صوم آمد تخصیصی خورد به

صحت نه به مرض، در وقت مرض دیگر صوم واجب نیست بلکه اصلاً صوم می شود حرام. شما می بینید در اینجا شارع بین صلاة و بین صوم فرق گذاشته در مورد صلاة گفته «لَا تَدْعُ الصَّلَاةَ عَلَى حَالٍ» ولی در مورد صوم می گوید که مشروط بالصحی و مشروط به حضور نه مشروط به سفر، یکی صحت و یکی حضور اما اگر دقت بکنید می بیند صوم و صلاة یکی است، چرا؟ چون در صلاة هم مشروط بالصحة کرده، صلاة که واجب است این صلاة برای چه کسی واجب است؟ برای کسی که دارای صحت است مستقیماً در حال استقامه واجب است، برای کسی که مریض است دیگر صلاة در حال استقامت واجب نیست، می شود مثل صوم، خوب حالا که صلاة در حال استقامت واجب نیست خوب ممکن است صلاتی که مطابق با مرض باشد در اینجا انجام بشود چه اشکال دارد؟ لذا شارع می گوید صلاة جالساً بخوان ببینید هر دو یکی شد دیگر فرقی دیگر در اینجا نمی کند در مورد روزه شارع دیگر نمی تواند بگوید که برای کسی که مریض است فرض کنید که مثلاً نصف غذا بخورد این معنی ندارد چون روزه یعنی امساک از اول فجر تا موقع غروب دیگر کسی که سالم است امتلاء معده کند حتی الفم، کسی که سالم است از اول فجر باید فرض کنید که امساک کند اما کسی که تب دارد نصف معده اش را فرض کنید امتلاء کند، کسی که مرض دیگر دارد مثلاً مرضش شدیدتر است می تواند فرض کنید ثلاثی اربع معده را پر کند هر چه مرض بیشتر باشد هی بیشتر بخور، الان بعضی ها می گویند فتوا دادند بعضی ها هم فوت کردند گفته بودند که دارو اشکال ندارد در موقع ماه رمضان چون دارو.... یکی از همین کسانی که رساله آقای خمینی را بعنوان رساله خودش چاپ کرده بود و آنوقت در رساله ایشان هست ما این مطلب را در تحریر الوسیله، توضیح داده ایم! اصلاً نخوانده، آخر باباً اقلماً می خواندی این موارد را حذف می کردی، بعد می زدی بیرون بروند توش پنیر بیچند. این حرف چیه این چیزهاش را حذف نکرده، شنیده ام ایشان و شاید بعضی دیگر هم گفته اند که دارو و دوا اشکال ندارد شرب دوا در ماه رمضان برای مریض اگر غذا نخورد اشکال ندارد چون اینکه غذا نیست این فقط دوا است و موجب بطلان نیست دیگر اینها هم از چیزهایی که خوب هست.

علی کل حال خوب ببینید در اینجا اینطور نیست صوم با امساک حاصل می شود و هر چیزی که مخالف با امساک است موجب بطلان است پس بنابر یک قاعده عقلائی چون مرض در اینجا منافات با صوم است و رعایت صحت واجب است پس بنابراین طبق همین قاعده عقلائی و شرعی، صوم که موجب مرض خواهد شد یا تقویت مرض، آن هم حرام خواهد شد. در مورد صلاة هم می بینیم مسأله به همین کیفیت است صلاة برای شخصی که دارای بیماری دیسک است دارای ناراحتی کمر است و

نمی‌تواند بایستد صلاة در حال استقامت می‌شود حرام، چون موجب اشتداد مرض است. او باید جالساً باشد، در حال جلوس صلاهی مضرّام لا؟ اگر مضر است فمستلقياً. ببینید آنها هم مثل صوم است منتهی مرتبه مرتبه است، در مرتبه اول حکم ساقط می‌شود و موکول می‌شود به مرتبه بعد در مرتبه دوم باید انسان ملاحظه کند که آیا در این مرتبه آن وضعیت صحت و سلامت منطبق هست بر این مرتبه یا نیست؟ اگر نبود این هم ساقط می‌شود می‌رود در مرتبه ثالث و هلم جرا.

پس این صلاة هم می‌شود مثل صوم، یک مسأله عقلانی است یعنی هیچ فرقی دیگر در اینجا ندارد حالا در مورد حج امام علیه السلام و شارع دارد **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** کسی که مستطیع باشد این مستطیع باشد را عرف چه می‌فهمد؟ اگر ما روایت نداشتیم چه می‌فهمد؟ هر کسی که مستطیع هست و بتواند برود، حج برایش واجب می‌شود، آیا کسی که مریض هست و مرض او به واسطه رفتن به حج تشدید خواهد شد و یا اینکه منجر به فوت خواهد شد، آیا عرف این فرد را مجاز می‌داند یا نه؟ نه، مجاز نمی‌داند خدا هم گفته امام علیه السلام هم می‌گوید باید صحت داشته باشی و «الصحة في البدن» همان است، تفاوتی نمی‌کند یا اینکه فرض کنید کسی که زاد ندارد، زاد یعنی «ما يقوت به نفسه» خودش را بتواند نگاه دارد در این مدت، نه اینکه با خودش یک کیسه فرض کنید پنجاه منی نان بردارد ببرد البته سابق اینکار را می‌کردند زمان سابق نان خشک بر می‌داشتند می‌بردند معنای زاد این نیست یا اینکه که غذا و اینها را به شکل خاصی در می‌آوردند که بتوانند یک ماهی چیز داشته باشند خب اینها رعایت این چیزها را می‌کردند ولی معنای زاد این است که «ما يقوت به نفسه» خودش را بتواند در اینجا نگاه دارد خب کسی که نتواند خودش را غذا بدهد خب چطور ممکن یک سفر برود؟ آنها همچنین سفر در طی صحاری و بیابانها و رفتن در آنجا؟ چطور ممکن است همچنین قضیه ای آماده شود لذا در اینجا امام علیه سلام می‌فرماید زاد، راحله باید داشته باشد کسی که راحله نداشته باشد مرکب سواری نداشته باشد خب مگر می‌تواند یک همچنین مسافتات بعیده‌ای را بتواند برود پیاده مگر می‌شود آدم می‌رود پایش آبله میزند سه روز راه می‌رود بعد می‌افتد اینطور نیست که انسان بخواهد اینهمه راه را برود همه که منازل آنها هشت فرسخی مکه نیست بعضی‌ها آنطرف نیم کره ارض هستند، از آن طرف زمین. برای همه واجب است آیا می‌تواند یک شخصی راه بیفتد در دریا، فرض کنید در اقیانوس اطلس شنا کند؟ این که نمی‌شود. کشتی می‌خواهد، وسیله می‌خواهد اینهمه مسافت را حالا در دریا طی کرد، در خشکی چکار می‌کند؟، مواجه با درندگان را چه می‌کند؟.

ببیند یک مسأله عرفی را امام علیه السلام می‌فرماید: «زاد و راحله»، خب بعد صحت در بدن، بعد حالا اگر یک شخصی آمد و فرض کنید که می‌خواهد مکه برود زن و بچه اش چی؟ یک وقتی زن و بچه ندارد اصلاً خودش تنها است کسی که تنهاست، قوت عیال دیگر معنا ندارد پس این روایتی که می‌گوید عیالش را قوت بدهد مربوط به کسانی است که اینها زن دارند، بچه دارند افرادی را تحت تکفل دارند که رعایت آنها، تکفل آنها واجب است، شرعاً واجب است تکفل آنها.

ممرضیت می‌کنند یعنی مریضی را پرستاری می‌کنند. لذا امام علیه السلام در یک توضیح بیشتری او را می‌گوید. پس وقتی که امام علیه السلام می‌فرماید در یک روایت «الزاد و راحله» فقط مطرح کردند، اشکال وارد نمی‌شود که چرا قیود را بیان نکردی؟ چون مسأله واضح است، نیاز به توضیح ندارد فرض کنید که راوی از امام می‌پرسد که منظور از استطاعت چیست؟ حضرت می‌فرماید: «الزاد و راحله» چرا حضرت «الصحة فی البدن» را نگفتند؟ اشکال وارد نیست یا چرا تخلیه سرب را نگفتند شخصی که می‌خواهد برود حج باید راه امن باشد جنگ نباشد، کشت و کشتار نباشد این کشور به آن کشور حمله نکرده باشد مسیر، مسیر امنی باشد. دزدان و سراق در مسیر نباشند. تازه در آن زمان که این مسأله سارق و... چون یک مسأله طبیعی بود این مسأله مد نظر عرف نبود در مسافرتها مگر اینهمه سراق نبودند؟ اینها می‌زدند به قافله، به حملات و به قافله، با خودشان یک عده را می‌بردند، افراد شمشیر زن و افراد تیر اندازی بودند، هر قافله که حرکت می‌کرد یک عده را این قافله تسخیر می‌کرد، استخدام می‌کرد برای حفظ طریق و اینها با خودشان می‌بردند آن افراد را فراری می‌دادند و خیلی اوقات هم خب این سراق و این حرامی‌ها اینها غلبه می‌کردند. خیلی اوضاع بد بود. همه جا بود، همین زیارتی که مردم می‌رفتند بیچاره‌ها از طهران می‌رفتند برای زیارت امام رضا سر فیروز کوه طهران بعد از دماوند اینجا یک عده زیادی بودند که در بسیاری اوقات به این بندگان خدا حمله می‌کردند و چه می‌کردند دیگر وقتی که رضا شاه آمد شروع کرد اینها را قلع و قمع کردن، یکی از کارهایی که رضا شاه کرد از نظر برقراری امنیت حالا بگذریم از کارهای خلاف ولی اینکار که خب امنیت را واقعاً برقرار کرد نسبت به شهرها و اینها و جریانات خیلی زیادی دارد خیلی جریانات مفصل که چطور اینها می‌آمدند و مردها را می‌کشتند و زن‌ها را به اسارت می‌بردند و در گردنه‌های فیروز کوه... خب مردم می‌رفتند برای زیارت ولی صددرصد که این قافله با این برخورد بکند نبوده احتمال بوده، ولی احتمال موجب رفع وجوب نیست. این که امام می‌فرماید موجب رفع وجوب است، ناامنی جدی است که انسان احتمال عقلانی جدی بدهد که این مسیر، مسیر غیر مأمون است، غیر امن

است.

لذا امام می‌فرماید تخلیه سرب والا احتمال حرامی همه جا هست مردم هم با همین احتمال حرامی مسافرت می‌کردند و همین سفر هم خب مثل سایر سفرهاست . حالا چون سفر حج است حتی یک در میلیون احتمال حرامی نباید داده شود!!؟ نه، این حرفها نیست، احتمال همه جا هست و مثل سایر سفرها اینهم انجام خواهد شد. پس بنابراین روایات را وقتی که شما نگاه بکنید حالا فردا من روایات را می‌آورم. وقتی که ما به این روایات نظر بیاندازیم متوجه می‌شویم قیودی را که امام علیه السلام برای مسأله استطاعت آن قیود را بیان کردند همین قیودی است که عرف می‌آید این قیود را بیان می‌کند، هیچ فرقی نمی‌کند. حالا چه امام باقر بیان بکنند چه من بیایم بگویم تفاوتی ندارد زاد می‌خواهد، راحله می‌خواهد، تخلیه سرب می‌خواهد، صحت در بدن می‌خواهد، قوت عیال می‌خواهد، قوت عیال مربوط به سفر طبیعی است.

ولی ما در بعضی از موارد می‌بینیم قضیه اینطور نیست مثلاً در مورد جهاد خب دیگر نمی‌گوید که جهاد دفاع واجب است در صورتی که شما قوت عیال را داشته باشید این نیست یا دفاع واجب است در صورتی که شما زاد و راحله داشته باشید نه اینطور نیست، یا دفاع واجب است در صورتی که شما صحت فی البدن داشته باشید، دفاع واجب است علی ای حال حتی اگر صحت فی البدن نباشد، حتی اگر زاد و راحله نباشد، حتی اگر تخلیه سرب نباشد، مسأله دفاع حکومت دارد بر سایر مبانی، ولی در سفر حج ما می‌بینیم مقتضای سفر همین است، بودن زاد و راحله و از طریق دریا می‌خواهد بیاید اینطرف دریا خب پیاده که نمی‌تواند بیاید شش ماه، یکسال هم بخواد پیاده بیاید نمی‌تواند اصلاً برسد کسی که آنطرف اقیانوس اطلس است که نمی‌تواند شنا بکند این به اصطلاح یک مسأله است یعنی وقتی که شما این استطاعت را در اینجا ملاحظه می‌کنید این استطاعت یک مسأله عرفی و مسأله طبیعی می‌شود. امام علیه السلام فرموده باید زاد داشته باشی، راحله باید داشته باشی، تخلیه سرب باید باشد، صحت در بدن باید باشد، این مسائل باید باشد امام نیامده است شرطی و قیدی را بیان بکند این را توجه داشته باشید در این نکته، امام نیامده است قیدی را بیان بکند که اگر آن قید را بیان نمی‌کرد اخلاقی به مسأله و به بیان شرط حج واقع می‌شد. آن قیودی را که امام بیان کرده آن قیود قیودی است که غیر از امام هم همین مطالب را می‌گویند متفاهم عرفی هم همین است، این آنوقت می‌شود سیره عقلانی و شرط عقلیه این مسأله هست که انشاءالله توضیحش را می‌دهیم .

اللهم صلی علی محمد و آل محمد